

برهزنده‌ترین آیین دینی جهان: آئین «مارابو» در جزیرهٔ سومبای اندونزی

داخلی < صفحه دیدگاه < آرشيو يادداشت



توصیه مطلب ۱

سروش دباغ و چشم‌روشنی‌های پاساسکولاریسم و پسااسلام‌گرایی

جستاری در نقد و بررسی مجموعه سخنرانی‌های سروش دباغ تحت عنوان: (چشم‌انداز سکولاریسم در ایران)

حسین پورفرج

تاریخ انتشار: جمعه ۲۷ مرداد ۱۳۹۶

ساعت انتشار: ۱۴:۳۸



من در اینجا می‌خواهم (چنانچه در بالا آوردم) به طرح نکاتی در باب سخنرانی و مواضع اخیر سروش دباغ در باب «سکولاریزم و چشم‌انداز آن در ایران» بپردازم. پرداختنی که بیشتر صیغهٔ جامعه‌شناختی-فرهنگی دارد تا صیغهٔ تاریخی-موقعیتی. البته در سوابق کاری این نواندیش دینی سخنرانی‌ها و آثار این‌چنینی کم نیست و نویسنده خوب به یاد دارد که سخنرانی‌های «مسلمان سکولار»، «دین، اخلاق و سکولاریسم»، مقدمهٔ کتاب «سنت و سکولاریسم»، مقالهٔ «بازرگان متأخر در برابر بازرگان متقدم» و همانا بسیاری از منقولات و مکتوبات دیگر از سوی این اندیشمند ارائه گردیده، و همه دربردارندهٔ دیدگاه‌های ایشان در باب مسئلهٔ سکولاریسم و ربط و نسبت آن با دین و مسائل مربوط به جامعهٔ ایران بوده، او در طی چندین سال فعالیت حقیقتاً در این باب تلاش‌های فراوان نموده و آثار متنوعی را به بارنشانده.



در کشور ما گاهی آن (سکولاریسم) را به‌منزلهٔ یک دشنام و واژه‌ای برای غیرخودی‌ها و بیگانگان به کار می‌برند[1].

(عبدالکریم سروش)

اخیراً چهار فایل سخنرانی از "دکتر سروش دباغ" در کانال تلگرامی او منتشر شده است. «چشم‌انداز سکولاریسم در ایران» نام این سخنرانی‌هاست[2]. البته از میان این چهار فایل سخنرانی دو فایل آن مربوط می‌شود به جلسهٔ پرسش و پاسخ میان این متفکر ارزنده و مخاطبانش. در این سلسله جلسات این فیلسوف اخلاق برآن شده است تا میان دو مسئلهٔ کاملاً متأخر و جدید نوعی رابطهٔ عقلانی برقرار کند و به‌نوعی درک ما هم از «سکولاریسم» و هم از «اسلام‌گرایی» را تغییر دهد.

آن‌ها که با آثار و افکار این صاحب‌نظرگرمی آشنايند تماماً تصدیق می‌کنند که سروش دباغ حقیقتاً یکی از پرکارترین صاحب‌نظران سرزمین ماست. او با هنرمندی خاصی — علاوه بر تعلّقات و تعمّقات فلسفی، — به آئینی در حوضهٔ عرفان و خصوصاً «عرفان مدرن» هم مشغول است. او همچنین یکی از مهم‌ترین روشنفکران دینی روزگار کنونی است. حرکت در شکاف میان سنت و مدرنیته او را میدل به یکی از پرچمداران اصلی این نخله کرده است. هکذا، او هم‌اینک کتاب «ورق روشن وقت/جستارهایی در باب نواندیشی دینی، فلسفه و فیلم» را نیز در مرحلهٔ انتشار دارد که (همانا) چاپ این اثر می‌تواند کارنامهٔ او را قویاً پربارتر و غنی‌تر نماید[3].

مع‌هذا، من در اینجا می‌خواهم (چنانچه در بالا آوردم) به طرح نکاتی در باب سخنرانی و مواضع اخیر سروش دباغ در باب «سکولاریزم و چشم‌انداز آن در ایران» بپردازم. پرداختنی که بیشتر صیغهٔ جامعه‌شناختی-فرهنگی دارد تا صیغهٔ تاریخی-موقعیتی. البته در سوابق کاری این نواندیش دینی سخنرانی‌ها و آثار این‌چنینی کم نیست و نویسنده خوب به یاد دارد که سخنرانی‌های «مسلمان سکولار»، «دین، اخلاق و سکولاریسم»، مقدمهٔ کتاب «سنت و سکولاریسم»، مقالهٔ «بازرگان متأخر در برابر بازرگان متقدم» و همانا بسیاری از منقولات و مکتوبات دیگر از سوی این اندیشمند ارائه گردیده، و همه دربردارندهٔ دیدگاه‌های ایشان در باب مسئلهٔ سکولاریسم و ربط و نسبت آن با دین و مسائل مربوط به جامعهٔ ایران بوده، او در طی چندین سال فعالیت حقیقتاً در این باب تلاش‌های فراوان نموده و آثار متنوعی را به بارنشانده.

امّا حال به اصل داستان بپردازم. نقد و بررسی سخنرانی‌های «چشم‌انداز سکولاریسم در ایران». پیش از بسط کلام جا دارد بگویم که شیوهٔ طرح بحث سروش دباغ در این مجال شیوه‌ای نظری-تاریخی-تحلیلی‌ست. سخنرانی او در این باب از دو مفهوم بنیادین «پسااسکولاریسم» و «پسااسلام‌گرایی» نشئت می‌گیرد. او چه در مورد هر اصطلاح و چه در مورد ربط و نسبت‌ها آنها با یکدیگر هم (در حد امکان) نظریات مندرج و مربوطه را ارائه می‌دهد، هم به شواهد و ادله تاریخی اشاره می‌کند و هم نظرگاه و نظرگاه شخصی خود را مطرح می‌سازد. او در این سخنرانی‌ها در کسوت متخصص فعالیت است که در لابه‌لای مباحث مطروح نقش مثبت و تأثیرگذار خود را به‌جای می‌گذارد و هیچ‌گاه نقش روایت‌گری خنثی را برعهده نمی‌گیرد.

لاجرم، در برانتز جهت تسهیل بحث این را نیز بگویم که مفهوم «پسااسکولاریسم» برساختهٔ «بورگن هابر ماس[4]»، جامعه‌شناس انتقادی شهیر آلمانی[5]، بدین معناست: «وضعیتی که در آن مذهب نفوذ و مناسبت عمومی خود را حفظ می‌کند، درحالی‌که این یقین سکولاریستی که مذهب در فرایند مدرنیزاسیون در سرتاسر جهان ناپدید خواهد شد، بنیادش را از دست می‌دهد[6]». و مفهوم «پسااسلام‌گرایی» برساختهٔ «دکتر آصف بیات[7]»، جامعه‌شناس ایرانی دانشگاه «دانشگاه ایلینویز شیکاگو»، بدین معنا: «پسااسلام‌گرایی نتیجه به رسمیت شناختن الزامات سکولاریسم، راهی از تعصب و شکستن انحصار حقیقت دینی است. به‌طور خلاصه، همان‌قدر که می‌توان اسلام‌گرایی را ترکیب دین و مسئولیت دانست، پسااسلام‌گرایی ترکیب دین و حقوق فردی است[8]».

و اینک طرح نکاتی در باب سخنرانی‌های سروش دباغ تحت عنوان «چشم‌انداز سکولاریسم در ایران»:

اولین نکته‌ای که می‌باید به آن بپردازم و می‌دانم سروش دباغ نیز بدان اشراف کامل دارد، «**ناتمام‌انگاری پروژهٔ مدرنیته**» است. هابر ماس (تا آنجا که من می‌دانم) هنوز باور دارد که پروژهٔ مدرنیته گشوده است و می‌توان در آن دست به بازیابی زد. مدرنیته قادر به بازسازی و بازنگری است. «هابرماس در طرح پروژهٔ ناتمام خود این پرسش اساسی را به میان می‌گذارد که چگونه می‌توان علی‌رغم تسلط عقلانیت ابزاری گام در دنیای اجتماعی بهتر

نهاد؟! [9]». چگونه می‌توان «آن را بازسازی مجدد نمود؟! [10]». می‌باید بدانیم که تمام این بحث و فحص‌ها در دل پروژه مدرنیته و ادامه‌داری آن معنا پیدا می‌کند و از دل چنین موقعیتی برمی‌خیزد. امکان دست‌یابی به «حوزه عمومی [11]» و کنش ارتباطی-ای که در آن نهاد دیانت هم بتواند در کنار سایر نهادها نفس بکشد، تنها در پروژه یا دوران مدرنیته امکان‌پذیر است. پس‌اسکولاریسمی که ماس و «پس‌اسکولاریست‌های بی‌نام» بدان معتقدند تنها اقتضای دوران مدرنیته است. نه دوران پیشامدرن و نه پس‌امدرن هیچ‌کدام نمی‌توانند مروج «پس‌اسکولاریسم» باشند. جهان ماقبل مدرن جهان تکنظری و جهان پس‌امدرن جهان «آنارشسیسم» است. حصول به «پس‌اسکولاریسم» تنها از دل گشودگی دوران مدرنیته سر برمی‌آورد و آنگاه ظنن خود را درمی‌اندازد. پیشامدرنیسم نمی‌تواند دین را با دوستان غیرخودی ببیند و پس‌امدرنیسم هم نمی‌تواند با دین و اندیشه‌های مابعدطبیعی کنار بیاید.

اما دومین نکته مربوط می‌شود به مفهوم «پس‌اسلام‌گرایی» و ربط و نسبت آن با «ماهیت دین» و نهایتاً درک و تلقی تقریباً مشابه سروش دباغ با «اصف بیات». استاد دانشگاه لایدن هلند برآن است که «پس‌اسلام‌گرایی» خواهان مدرنیته‌ای بومی است. چنین امری یعنی بالا زدن آستین همت و خصوصی‌سازی جریان مدرنیته برای خود و مطابق با دین و دیانتی که بدان معتقدیم؛ «تلاش پس‌اسلام‌گرایان معطوف به تزویج اسلام با آزادی، انتخاب فردی، دموکراسی و مدرنیته است و غایتشان رسیدن به چیزی است که برخی آن را «مدرنیته بومی» می‌نامند [12]». از نظر نظریه‌پرداز مفهوم «پس‌اسلام‌گرایی» «پس‌اسلام‌گرایان» اولاً و جنات دوران مدرن را می‌شناسند و آنگاه مسئولانه با دست خود اسلام را با آزادی، انتخاب فردی، دموکراسی و... درمی‌آمیزند. او برآن است که اسلام به‌خودی‌خود هیچ رأیی در باب سیاست و نحوه حکمرانی ندارد و لذا این خود مسلمانان‌اند که می‌توانند جامعه خود را یا دموکراتیک بسازند یا ایدئولوژیک: «هیچ‌چیز نیست که اسلام یا هر دین دیگری را ذاتاً دموکراتیک یا غیردموکراتیک کند. سؤال درست این است که پیرسیم: «در چه شرایطی، مسلمانان می‌توانند دینشان را دموکراتیک کنند؟» چون این به مسلمانان بستگی دارد که چه کسی با یک قرانت «دموکراتیک» از دینشان، آن را به‌گونه‌ای ارائه کند که قواعد و اصول دموکراتیک را پوشش دهد و با آن سازگار باشد [13]».

مع‌هذا، سروش دباغ نیز در طرح این نظر با «اصف بیات» هم‌رأی است. او هم دین را ذاتاً واجد یا مروج فلان نظام حکومتی یا رژیم سیاسی نمی‌داند و لذا وفق اقتضای دوران شیوه مناسبی را به آن تزریق می‌کند. این نواندیش دینی برآن است که اسلام در برابر مسئله حکومت و حکمرانی سکوت اختیار کرده و تعین مصداق ننموده: «عموم فرمیست‌های دینی معاصر، سیاست‌ورزی را در زمره امور عرفی و عقلایی انگاشته و با مدنظر قرار دادن تفکیک رابطه میان «دین و سیاست» از رابطه میان «دین و حکومت»؛ بر رابطه وثیق و بنیادین میان دیانت و سیاست در جوامع مختلف انگشت تأکید می‌نهند، ارتباطی که نه به میل کسی به وجود می‌آید و نه از بین می‌رود. از سوی دیگر، فرمیست‌های دینی به رابطه میان «دین و حکومت» که رابطه‌ای حقوقی است، باور ندارند و معتقدند حکومت، مشروعیت سیاسی خود را از دین نمی‌گیرد. از این‌رو می‌توان جامعه‌ای دینی داشت، همراه با دولتی سکولار. پاسداشت حقوق بشر و دفاع از سازوکار دموکراتیک و تفکیک میان «سکولاریسم فلسفی» و «سکولاریسم سیاسی» و برساختن مفاهیمی چون «مسلم سکولار» توسط فرمیست‌های دینی در دهه‌های اخیر در این راستاست. به نزد ایشان، کسی می‌تواند قائل به ساخت قدسی هستی باشد و باورمند به دین اسلام، در عین حال به سکولاریسم سیاسی و تفکیک نهاد دین از نهاد حکومت معتقد باشد. به نزد ایشان، برگرفتن سازوکار دموکراتیک، در قیاس با دیگر شیوه‌های حکومتی، اخلاقی‌تر و انسانی‌تر است و از این‌رو موجه و برگزین [14]».

البته نمی‌باید از نظر دور داشت که متفکران اسلام‌شناس سلف نیز بر چنین رأیی پافشاری کرده‌اند و هزینه‌های فراوان داده‌اند؛ از جمله «محمّد عبدالرزاق» نویسنده کتاب جنجالی «اسلام و مبانی حکومت»: «پیامبر امی بود و رسولی بود برای امیون. او در زندگی فردی و اجتماعی‌اش و هم در شریعتی که ارائه کرد، از اصولی که‌امی بودن ایجاب می‌کرده، و از اصول ساده و فطرت سلیمی که خداوند به مردم داده، به‌هیچ‌وجه خارج نشده است. شاید به همین خاطر است که مشخصه اصلی نظام سیاسی زمان نبی، سادگی فطری بوده است. هیچ تردیدی نیست که اکثر نظام‌های حکومتی فعلی برآمده از قراردادهای، تکلفات و تجملاتی است که با نمایش دادنش‌ان به آنها انس می‌بندیم و حتی آنها را به‌عنوان ارکان حکومت و اصول نظام تلقی می‌کنیم [15]».

اما نکته سوم مربوط به این حقیقت است که سروش دباغ در سخنرانی‌های «چشم‌انداز سکولاریسم در ایران» تنها به وجه سیاسی مفهوم «پس‌اسلام‌گرایی» اشاره می‌کند، نه همه وجه آن. او به وجه دیگر این مفهوم همچون وجه اجتماعی-فرهنگی و وجه اقتصادی-عملی کمتر اشاره کرده. آن چنانکه از نظر سروش دباغ برمی‌آید او «پس‌اسلام‌گرایی» را به معنای جدا-انگاری نهاد دین از نهاد حکومت (نه سیاست) می‌داند و از این‌روی، همدلانه با «دکتر میثم بادامچی» — استاد فلسفه سیاسی — قائلان چنین باوری را ذیل عنوان «پس‌اسلام‌گرایان ایرانی» نام‌گذاری می‌کند. او در مقاله «بازرگان متأخر در برابر بازگان متقدم» در تشریح مفهوم «سکولاریسم سیاسی» می‌آورد: «سکولاریسم سیاسی قائل به تفکیک نهاد دین از نهاد حکومت است و تأکید می‌کند که نمی‌توان مشروعیت سیاسی را از دل آموزه‌ها و احکام ادیان استخراج کرد. حکومت باید نسبت به همه ادیان بی‌طرف باشد و به‌قدر میسر بکوشد تا تبعیض‌های دینی که در میان احکام دینی همه ادیان یافت می‌شود به‌صورت قانون درنیاید و در سطح جامعه نهادینه نشود. درواقع، حکومت باید تمام هم خود را بکار گیرد تا نسبت به ادیان مختلف بی‌طرفی پیشه کند [16]».

لکن، آنچه در اینجا مسئله من است نگاه غیرانتقادی سروش دباغ نسبت به لیست میثم بادامچی است. در لیست ارائه شده از سوی میثم بادامچی نام دو روحانی همچون «آیت‌الله حائری یزدی» و «علامه محمدحسین طباطبایی» نیز در کنار روشنفکرانی همچون «محمد مجتهد شبستری»، «عبدالکریم سروش»، «مصطفی ملکیان» و... به چشم می‌خورد، و البته کمی در ذوق می‌زند. من برآنم که معنای «پس‌اسلام‌گرایی» تنها در جدا-انگاری نهاد دین از نهاد حکومت خلاصه نمی‌شود و خلاصه این‌گونه تقلیل معنایی پیدا نمی‌کند. خوب بود سروش دباغ به این ذوالوجهی مفهوم «پس‌اسلام‌گرایی» نیز می‌پرداخت و علاوه شباهت‌ها به تفاوت‌ها نیز اشاره می‌کرد. «پس‌اسلام‌گرایان» باورمند به الزامات مثبت سکولاریسم در وجه مختلفند و نسبت به اموری مانند تکثرگرایی فرهنگی، حقوق اقلیت‌های اجتماعی، عدم انحصارگرایی دینی و... باور مثبت دارند.

لذا، بعید می‌دانم حتی با قبول دیدگاه افرادی همچون «آیت‌الله حائری یزدی» و یا «علامه محمدحسین طباطبایی» در باب جدایی نهاد دیانت از نهاد حکومت باز بشود آنها را «پس‌اسلام‌گرای تمام عیار» نامید. من بهتر می‌دانم که آنها را «پس‌اسلام‌گرایان تقریباً سیاسی» بنامم. آنها و به‌ویژه «علامه محمدحسین طباطبایی» چندان در باب مسائل اجتماعی و فرهنگی، و حتی مباحث اقتصادی «پس‌اسلام‌گرا» نبوده‌اند. تا آنجا که من درمی‌یابم این دو اندیشمند هیچ‌کدام — به علل مختلف از جمله اقتضای زمانی — نظر متمایزی در باب دیگر مسائل «پس‌اسلام‌گرایانه» ارائه نداده‌اند و تقریباً اسلام‌گرای کلاسیک باقی مانده‌اند. خوب به یاد دارم وقتی که در باب «پلورالیسم دینی» مطالعه می‌کردم تماماً نظر مفسر «المیزان» را نوعی «انحصارگرایی دینی» می‌یافتم و پی می‌بردم که او چندان با تکثرگرایی دینی همدل نیست.

نتیجتاً، من در این نکته بر آنم که مفهوم «پس‌اسلام‌گرایی» مفهومی ذوالوجه است و تنها در وجه سیاسی خلاصه نمی‌شود. دو روحانی برشمرده اگر در این وجه پس‌اسلام‌گرا باشند، در وجه دیگر اسلام‌گرایان سنتی‌اند. این امر حقیقتی است که البته در مورد مابقی متفکران چندان صدق نمی‌کند و چندان نمونه ندارد. می‌باید ببینیم که در اینجا تفاوتی اساسی در کار است و این تفاوت را نمی‌باید پشت گوش انداخت.

علی‌ای‌حال، در برانتر پیش از بررسی نکته چهار فریضه است بگویم که سروش دباغ «بازرگان متأخر» را نیز از قائلان «پس‌اسکولاریسم» به معنایی که بدان پایبند است، می‌داند و او را این‌گونه درمی‌یابد. این نواندیش دینی نه در این سخنرانی بلکه در مقاله «بازرگان متأخر در برابر بازگان متقدم» از این مهم برده‌برداری می‌کند و البته (به‌درستی) شریعتی را نقطه مقابل «بازرگان متأخر» و همانا مخالف پس‌اسکولاریسم می‌انگارد: «پس همان‌طور که

می‌توان گفت مرحوم طباطبایی قائل به اخلاق سکولار بود، می‌توان چنین انگاشت که بازگان متأخر، برخلاف مرحوم شریعتی که تمام کوشش‌ها و جدوجدهای فکری او معطوف به ارائه قرائتی انقلابی از اسلام بود و مهم‌ترین و مؤثرین نماینده این طرز فکر در دهه پنجاه شمسی بود و نه به سکولاریسم اعتقادی باور داشت و نه به سکولاریسم سیاسی، به سکولاریسم سیاسی باور داشت. بازگان متقدم قریب‌بیشتری با شریعتی دارد، چراکه نه سکولار اعتقادی است و نه سکولار سیاسی (هرچند اساساً بازگان مسالمت‌جو بود و غیرانقلابی و به سیاست گام‌به‌گام اعتقاد داشت و شریعتی عصبانگر بود و انقلابی و آرمان‌گرا)؛ اما بازگان متأخر بر نهج دیگری سیر می‌کند و انتظار حداقلی از دین دارد و بار چندانی بر دوش آن نمی‌نهد و به سکولاریسم سیاسی آری می‌گوید. تلقی و انتظار بازگان متأخر از دینت و رابطه میان دینت و سیاست با روشنفکران دینی متأخر (عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری) قریب‌قابل‌توجهی دارد، هرچند مبدأ عزیمت و جگونیگی ورود و خروج بازگان به این میح با روشنفکران دینی متأخر تفاوت محسوسی دارد. فرآورده‌های نظری ایشان کم‌وبیش با یکدیگر یکسان است، اما فرایندهای متفاوتی را طی کرده‌اند [17].»

حال نکته چهارم؛ سروش دباغ در این سخنرانی‌ها به‌خوبی واقف است که مخاطبان کلام او نمی‌توانند از هر فشر مسلمانی باشند. به گمان من یکی از مهم‌ترین خصایص این متفکر برجسته «مخاطب‌شناسی» دقیق اوست. روی سخن این نواندیش دینی نه سنت‌گرایان تک‌بعدی‌اند، و نه ضد سنت‌گرایان افراطی. او در مرز میان سنت و مدرنیته حرکت می‌کند و تیزهوشانه حرف خود را تئوریزه می‌سازد. کاروبار او در باب سکولاریسم و دیگر مباحث مطروح همچون «حجاب اجباری» و «سب نبی» به‌خوبی از این حقیقت سخن می‌گوید و لب‌کلام را به بیرون می‌کند. مباحث مطرح شده در گفتارهای «چشم‌انداز سکولاریسم در ایران» کاملاً از عنایت سروش دباغ به ویژگی‌های مخاطبان خود خبر می‌دهد و این‌گونه مسیر او را هموار می‌سازد. این فیلسوف اخلاق (اگرچه در سخنرانی دوم/بخش پرسش و پاسخ) تأکید دارد که بازگرا «پسااسلام‌گرایی» بازگرایی عام و البته فراگیرند؛ اما با این حال او خوب می‌داند که مخاطبان این مباحث نه عام، بلکه خاص‌اند. شما با یک انسان خشک‌مقدس نمی‌توانید از «پسااسلام‌گرایی» یا «سکولاریسم» بگویید و یا توقع داشته باشید یک بنیادگرای دینی در برابر این حرف‌ها شما را به یک فنجان قهوه ترک دعوت کند.

اما آخرین نکته مهم‌ترین نکته و به گمان من مربوط‌ترین نکته در مورد این سخنرانی‌های حدوداً چهار ساعته است. چنانچه گفتم این گفتارها ذیل دو مفهوم فریه «پسااسکولاریسم» و «پسااسلام‌گرایی» ایراد گردیده؛ و کاملاً دارای جنبه‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختی است.

مع‌الوصف، در نکته پیشین آوردم که سروش دباغ در شکاف میان سنت و مدرنیته گام برمی‌دارد و خواهان «هم‌نشینی برد-برد» هر دو طرف این شکاف است. او نه خواهان از دست دادن سنت ستر بازمانده است، و نه خواهان دور انداختن ارزش‌های سازنده دوران جدید. او مایل است به‌گونه‌ای نواندیشانه «خصوصاً» دین را با مواهب دنیای مدرن دربیامیزد، و لذا، به قول خود «مسلمانی سکولار [18]» بیافریند: «اما روشنفکران دینی چگونه؟ چنانکه دیدیم عموم این روشنفکران گسست معرفتی میان سنت و مدرنیته را جدی انگاشته و از ربط و نسبت میان مقومات و مؤلفه‌های این دو سراغ می‌گیرند [19].»

لاجرم، چنانچه من درمی‌یابم تمام مباحث سروش دباغ در باب «سکولاریسم» و خصوصاً در گفتارهای مذکور در دل همین «شکاف» جای می‌گیرد. او در این سخنرانی‌ها نیز می‌خواهد هم از سوی اسلام را در کنار مدرنیته ببیند، و هم از سوی دیگر مدرنیته را در کنار اسلام. هر دو را در کنار هم هم‌نشینی و با طراوت. او به‌گونه‌ای کاملاً مدیرانه دو مفهوم «پسااسکولاریسم» و «پسااسلام‌گرایی» را به استخدام پروژه روشنفکری دینی خود درمی‌آورد و این‌گونه همه‌چیز را معنادار می‌سازد. او برای حصول به «هم‌نشینی و درامیزی برد-برد دین و مدرنیته» این‌بار از طریق ایضاح و پرداختن به مفهوم «پسااسکولاریسم» اسلام و دینت را به فضای عمومی و صلح‌طلب جهان مدرن می‌آورد، و از طریق مفهوم «پسااسلام‌گرایی» ارزش‌ها و مواهب دنیای مدرن و خصوصاً ویژگی‌های مثبت و سازنده سکولاریسم را به حوزه دینت و اسلام‌ورزی. او از طریق پتانسیل‌های مثبت مفهوم «پسااسکولاریسم» اسلام و سنت ستر دینی را از دست سکولاریسم ستریزه‌جو و دین‌ناشناس نجات می‌دهد، و (همچنین) از طریق پتانسیل‌های مثبت مفهوم «پسااسلام‌گرایی» سکولاریسم و خوبی‌های امتحان پس‌داده آن را از چنگ اسلام‌مداری خشک مذهب و نامتعطف. بله، سروش دباغ این‌گونه با هنرمندی و درایت ممتاز خود دو «موهبت یا حوزه رها و آزاد» را اولاً به وجود می‌آورد، و دوماً به هم پیوند می‌دهد. اگرچه می‌دانیم که هیچ‌کدام از مفاهیم برشمرده بر ساخته این فیلسوف اخلاق نیست، اما نحوه به‌کارگیری این مفاهیم نوآوری اوست. مدلی که او ارائه می‌دهد هم اسلام را از تفکر «دنی‌جان ناپلئونی» رها می‌سازد و هم مدرنیته را از خیالات نادرست و نازموده.

این پنج نکته بخشی از مواردی بود که توانستم در باب اندیشه سروش دباغ در خصوص ربط و نسبت سکولاریسم و اسلام، و خصوصاً سخنرانی‌های او تحت عنوان «چشم‌انداز سکولاریسم در ایران» بگویم. در پایان همه خوانندگان این جستار را به شنیدن فایل‌های صوتی این سخنرانی‌ها دعوت می‌کنم. من خود با شنیدن این فایل‌ها چیزهای فراوانی آموختم. پرداختن به پیشینه نظری مفهوم «پسااسکولاریسم» و آشنایی با افکار متفکرانی همچون «جائز تیلور [20]»، «طلال آسند [21]»، «کارن آرمسترانگ [22]» و همچنین «هابر ماس»، بر سازنده این مفهوم، مهم‌ترین دستاورد شنوندگان قسمت اول از این سخنرانی‌هاست. البته شنوندگان بخش دوم از این سخنرانی‌ها نیز با افکار «آصف بیات» و همچنین نظرات «پسااسلام‌گرایان سیاسی ایران» آشنا خواهند شد و سپس به تحلیل‌های تاریخی- فرهنگی سروش دباغ پی خواهند برد. حقیقتاً این نواندیش دینی در این مجموعه بار سنگین و قیمتی‌ای را برداشته و مدلی شایان توجه و عملی‌ای را ارائه نمود.

شانزدهم مرداد ماه هزار و سیصد و نود و شش

آدرس کانل تلگرام نویسنده:

<https://t.me/hosseinpourfaraj>

ارجاعات:

[1] - بنگرید در: سنت و سکولاریسم، جستار سکولاریسم، به قلم عبدالکریم سروش، نشر صراط.

[2] - لینک این فایل‌ها به ترتیب ایراد بدین شرح است:

https://t.me/Sorushdabbagh_Official/870

https://t.me/Sorushdabbagh_Official/871

https://t.me/Sorushdabbagh_Official/873

https://t.me/Sorushdabbagh_Official/874

[3] - آن‌ها که با دکتر سروش دباغ در معاشرتند می‌پذیرند که او (در کنار همه اینها) در دسترس‌ترین و گشاده‌ترین متفکر سرزمین ما نیز به حساب می‌آید. منش علمی او هم بلند است و هم غنی. من خود چنین بار در باب آثار و افکار او دست به قلم شده‌ام و هر بار که چنین کرده‌ام مبهوت روحیه بلند علمی او گشته‌ام. دو مقاله من در این راستا یکی «نقبی بر طرح‌واره سروش دباغ از عرفان مدرن» نام داشت، و دیگری «عبارتی که به بیلاق ذهن وارد شد (نقدی بر کتاب فلسفه لاجوردی سپهری)».

Habermas, Jürgen - [4]

[5] - معروف به مکتب فرانکفورت (به آلمانی: Frankfurter Schule) یا نظریه انتقادی (Critical theory)

[6] - Habermas, Jürgen. 2008b. "Notes on a post-secular society." Signandsight.com

Asef Bayat - [7]

[8] - بنگرید در: پسا اسلام‌گرایی چیست؟! (مهرنامه) به قلم دکتر آصف بیات، برگردان متین غفاریان.

[9] - بنگرید در: «مدرنیته پروژه‌ای ناتمام»، در مدرنیته و پست مدرنیسم، اثر یورگن هابرماس، برگردان حسینعلی نوزری، تهران: انتشارات نقش جهان.

[10] - بنگرید در: نظریه جامعه‌شناسی دوران معاصر، نوشته جرج ریتزر، برگردان محسن ثلاثی، نشر علمی.

Public sphere - [11]

[12] - بنگرید در: پسا اسلام‌گرایی چیست؟! (مهرنامه) به قلم آصف بیات، برگردان متین غفاریان

[13] - بنگرید در: روشنفکری دینی و پست اسلام‌گرایی، گفتگو با آصف بیات، برگردان متین غفاریان، منبع: روزنامه کارگزاران.

[14] - بنگرید در: رفرم دینی و فرایند دموکراتیزاسیون، سروش دباع، نشریه میهن.

[15] - برای مطالعه بیشتر بنگرید در: اسلام و میانی حکومت، محمدعبدالرزاق، ترجمه محمدتقی رحمانی، نشر سراپی.

[16] - بنگرید در: بازرگان متأخر در برابر بازرگان متقدم/تأملی در باب بازرگان متأخر و انتظار از دین؛ به قلم سروش دباع، مهرنامه.

[17] - همان.

[18] - گوش فرا دهید به: فایل صوتی سخنرانی «مسلمان سکولار» (1 و 2)، ایراد شده توسط سروش دباع.

[19] - بنگرید در: عرفان و میراث روشنفکری دینی، به قلم سروش دباع، چاپ شده در پایگاه «جماعت و دعوت و اصلاح»؛ در آدرس:

<http://www.islahweb.org/node/3512>

Charles Taylor - [20]

Talal Asad - [21]

Karen Armstrong - [22]

کد مطلب: 7465



روزن دین؛ کارکرد آزادگی‌بخشی ایمان به غیب
دو موضوع در زیارت اربعین و پیاده‌روی آن
رِسِش و رَوش «تسنیم»
محمد(ص): راوی رویاهای رسولانه/ مقالات ۱ و ۲
بازخوانی مبادی تقلید و اجتهاد/ تقلید یا تبعیت؟
نظارت استصوابی فقه بر علوم حوزوی
مسابقه با خود یا دیگری؟ موفقیت یا رضایت؟
صدانت چه می‌کند و به کجا تعلق دارد؟
مؤمنان را ز انبیا آزادی است
ما و این مسئله جهانی‌شدن

درباره کتاب «نامه‌های پولس و ساخت خویشتن اروپایی»
سخنان اولاند در کمپین انتخاباتی‌اش درباره بورکینی
مهدویت؛ پیش درآمدی بر سکولاریسم اجباری در اندیشه سیاسی شیعه
زیبا کلام: سکولاریسم اصلاً دعوائی با مذهب ندارد
آیا امیرکبیر پدر سکولاریزم ایران است
آموزش سکولاریسم به امامان جماعت در فرانسه

انتشار یافته : ۰ نظر در صف انتشار : ۰ نظر تکراری، غیر قابل انتشار : ۰ نظر

ارسال

اخبار اندیشه پرونده جهان ادیان چندرسانه‌ای تریبون درباره ما

تمامی حقوق برای پایگاه خبری تحلیلی دین پژوهی دین آنلاین محفوظ بوده و بازنشر مطالب آن با ذکر منبع بلامانع است.

« تولید شده توسط نرم افزار جامع "استودیو خبر" »